

که سه سال و یکماه شمسی از عمر شریفش منقضی شده بود به تازگی ملال
 آمود گردیده خاطر اقدس را بغایت مکدر و متالم ساخت - چون حضرت
 سلیمان زمان آن فرخنده اختر برج صاحبقرانی را به فرزندعی خوبش
 ترجمندی داده ازین رو کمال علاقه باطنی و پیوند روحانی بدو داشتند -
 و از رهگذر وقوع این واقعه، جانکاه کوه کوه غبار اندر سر تا پای خاطر مبارک
 آنحضرت فرو گرفت - همان وقت با سایر حجاب گزینان نقاب عفت
 بمنزل آن والا جناب تشریف آورده مراسم تعزیت بتقدیم رسانیدند - و آن
 نوگل گلشن عصمت را در جوار مرقد منور خواجه بزرگوار خواجه معین
 الحق والدین آراستگاری شد - و آن روز هم ندون را کم شنبه خواندند -
 چنانچه در حال در افواکه خاص و عام بهمین نام مذکور میگردد *

بیان طلوع اختر سعادت از مطلع جاه و جلال

شاه بلند اقبال که عبارت است از ولادت

بادشاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع

از آنجا که ملال خاطر خاطر این طبقه ارجمند که قیام و قوام احوال
 کون و مکان و نظام النظام سلسله نظم و نسق امور کارخانه زمین و زمان
 باستقامت مزاج و سماج ایشان وابسته و جمعیت ظاهر و باطن خلائق
 بخوشوقتی و شادکامی این برگزیدگان نشاء ایجاد و تکوین باز پیوسته
 ایزد تعالی بیدش از نفس چند روا ندارد - و هماندم به مومنائی الطاف
 جلیه جبر کسر مذکور که هزار گونه فتح بان ضم است بجای آرد - چنانچه
 در همان ایام که رضیه مرغیه به گلگشت ریاض رضوان خرامیده با حوران
 بهشت بر مسند روح و راحت آرمیده بود - شاهد تلافی آن باحسن وجوه

در عالم شهود جلوه نموده به اجمل و جبر آن خدشه و تلافی مافات کرد .
 یعنی شب یکشنبه یازدهم تیر ماه الهی سال یازدهم جهانگیری موافق
 هژدهم (۱) جمادی الثانی سنه هزار و بیست و پنج خجسته اختر سعادت
 اثر در حرم سرای شاه بلند اقبال از نواب قدسی القاب مریم ثانی
 ممتاز الزمانی ظهور باسط النور نموده فیض مقدم فرخنده آن مسیحا دم
 خجسته قدم از بساط خاک تا بسیط افلاک همگی را در پیرویه انبساط
 گرفت - ولادت با سعادت آن نور دیده اعیان خلافت جاوید بوقوع انجامیده
 مرهم راحت بر جراحات اولیای دولت گذاشت - کار فرمای زمانه
 بظاہر رسم ادای مراسم تهنیت بمنزل مقدس آنحضرت تشریف ارزانی
 فرموده ابواب بهجت و شادمانی بر روی روزگار جهانی کشودند -
 و آنحضرت بر رعایت لوازم پا انداز و پیشکش پرداخته هزار مهر بعنوان نذر
 گذرانیده درخواست نام نمودند - حضرت والا رقت آن شاهزاده نامدار
 را به شاه شجاع موسوم ساخته بانواع مهربانی تدارک گرانی خاطر
 آن گرامی نیراوج جهانبانی فرمودند - شاعر سحر بیان نیرنگ کلام
 طالبای کلیم که از جمله ثنا طرازان درگاه والا است تاریخ ولادت آن والا گهر
 چنین یافته *

* مصراع *

دومین نیربادا فلک شاهي را

بی بدل خان گیلانی که در فنون استعداد بی بدل عهد است و عدیم
 النظیر وقت باین مصراع بر خورده *

* مصراع *

شده پیدا وجود شاه شجاع

(۱) در اقبالنامه جهانگیری چهاردهم جمادی الاول نوشته شده - ببینید

صفحه ۸۸ - طبع ایشیا تک سوسائیتی بنگاله *

توجه نیر دولت و اجلال شاه بلند اقبال بجهت تسخیر دکن و یافتن خطاب شاهي

حضرت عز شانه برای اعلام جاه و جلال و اظهار شان حال این بزرگ کرده عذایت خود در مقام اعلام جهانیان شده نخست بی رشیدی اخوان حسد پیشه این عزیز مصر اقبال را رفته رفته بر عالمیان ظاهر ساخت - چنانچه خسرو چون اختر راجع به سعی خویش از اوج شرف بافضیض وبال افتاد - و هم چنین مکرر حقیقت بی حاصلی و بی جوهری پرریز ضعیف تمیز در هر صورت خواه در یساق رانا و خواه در یورش دکن بهمه معنی بر همکنان ظهور یافت - آنگاه عظمت قدر و مقدار این برآورده عذایت و اقتدار و پرورده ید قدرت خود را در امور جهانداري و جهانبانی بمحض تأیید و توفیق و معجزه اندک کوشش جمیل از آنحضرت در چند ماده بصورت شهود جلوه گری داده سمت نمود بخشید - تا بتدریج جوهر ذاتی و اصابت تدبیر و علو همت و بلندی اقبال این برگزیده حضرت در الاجلال روز بروز ظهور دیگر یافته آخر کار بر احاد مردم نیز آشکار گشت - چنانچه در وهله اول گیتی ستانی مهم رانا را با شایستگی تمام بنحویکه از سلاطین کار آزموده و ملوک روزگار دیده آید سر کردند - و دریغولا به نیروی کار سازی بخت والا و مددگاری دولت قاهره عسکر منصور کار فرموده شاهد فتح دکن و قهر دنیا از ان مقهوران کشور پهنادر را بعرضه ظهور جلوه گر نمودند - و نیز بعد ازین فتح عظیم باهتمام آن حضرت مهم جام و پهارة یکباره سرانجام شایسته یافت - هم در آن نزدیکی ظلم دیوبند یعنی قلعه دیرین بنیاد کانگرا که بافسون تدبیر و نیرنگ سعی هیچ یک از سلاطین عظیم الشان فتح نشده بود - از نیروی تاثیر اسم اعظم اقبال این شایسته خلف سلیمان

روزگار بکشایش گرائید - به نحوی که تفصیل این دو فتح نمایان انشاء الله تعالی در مقام خود نگاشته کلک وقایع طراز خواهد شد - و اکنون که خامه سحر پرداز در معرض بیان کیفیت فتح مبدین سرزمین دکن است - از سر شادابی این مطلب که طول و عرض طومار امتداد روزگار وفا بشرح اندکی از بسیار آن نمی گذد در گذشت - و ناچار با کوتاهی سلسله سخن ساخته دیگر باره سر رشته مقصود باین تقریب فرا دست آورد - که چون از بی جوهریهای سردار (۱) و حیدله و زریه‌های صاحب صوبه صورت یافتن نظم و نسق آن ولایت از هیچ راه روی بر نکرده قطعاً پیشرفت آن مهم صورت نه بست چنانچه مکرر مذکور شد - از سوء تدبیر آن سلیم الصدر ساده دل و افراط تغریب آن حریف دغا پیشه بر وفق آرزو نقش مراد اولیای دولت به هیچ وجه در دکن درست نه نشست - تا آن حد که از بی تدبیریها و بی پرواییهای بیشمار مشارالیه و بازندگیها و منصوبه بینیهای دور از کار صاحب صوبه مذکور که باعث کسر شان هوا خواهان و فتح ابواب مقصود بدانیشان شده خیره چشمی و چیره دستی ایشان بجای رسید - که تمام ولایت بالا گهاک خصوص احمد نگر که شاه نشین آن رقعہ و دار الملک آن بقعه است - و با ضم هزار جر ثقیل و نصب صد منصوبه حیل و تدبیر با نصر آسمانی و ضرب شمشیر بدست اولیای هدو بند قلعه گیر در آمده بود - رفته رفته بنا بر کار برآمد قرار داد خاطر ادبار آثار به تحت تصرف در آوردند - و اکثر سپاهیان که در آن قلعه بودند بطریقی بی پا و بیجا گشتند - که پیاده رخ بپای تخت نهاده بدین دستور از آن ملک برآمدند - و خانخانان که در پیش بینیهای بازمی دغا بجلاج شطرنجی روزگار را اسپ و فیل طرح می داد - عاقبت به کرد خود در مانده در شش در

دهشت تخته بغداد حیرت گشت - و آخر کار ناچار صورت واقعه را از قرار واقع بدرگاه والا عرضداشت نموده در صد مدد طلبی شد - چون حضرت خلافت مرتبت بر حقیقت این معذبی کماهی آگاهی یافتند - و بعکم دریافت مقدمه معهوده که سابقاً رقم زده کلک وقایع نگار گشته میدانستند که پیشرفت این کار از دست رفته از دست دیگری بر نمی آید - لاجرم بخاطر عاظر آوردند که سر کردن این مهم اهم را نیز بدان حضرت تفویض فرمایند - بذابریکه افواج سپاه مخالف خاصه خیل حبشیان که سرکردگی ایشان به عذیر تعلق داشت - سرقا سر عرصه دکن را مانع بخت تیره آن مدبر فرو گرفته بودند و درین مرتبه همگنان بغایت زور طلب بودند - لهذا باستصواب دولتخواهان این قدیر صایب اندیشیدند که موکب نصرت از اجمیر بصوب ممالک جنوبی قرین خیریت و خوبی نهضت فرماید - بادشاه خود به نفس نفیس در مندر توقف نماید - و شاه بلند اقبال را به تسخیر دکن و تذبیه و تادیب دکنیان نامزد فرمایند - بالجمله بروفق این عزیمت صایب در ساعتی سعادت اثر که چون موکب بخت خدا داد آن نیک اختر در عین استسعاد بود - و اوضاع انجم و افلاک مانند تدبیرات رای صواب آرای آن صاحب از روی صواب آرائی بروفق مراد این سرور را به تسخیر آن کشور دستوری دادند - و در وقت رخصت آن شایسته مرتبه ظل الهی و سزاوار افسر اورنگ جهان پناهی را بخطاب مستطاب والای شاهی اختصاص بخشیده بآنکه درین مدت هیچ بادشاهی فرزند اقبالمد خود را شاه نخوانده آن شایان بادشاهی عالم و انسان العین اعیان بنی آدم را شاه خرم نامیدند - و منصب آنحضرت را از اصل و اضافه بیست هزاری ذات و ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نموده خلعت با چارقب مرصع مروارید دوز با کمر خنجر و شمشیر مرصع و پردله مرصع

از جمله غذاییم احمد نگر که حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه به آنحضرت
 مرحمت فرموده بودند و یک لگ روپیه قیمت داشت بدان اقبالمذ
 عنایت نمودند - و در سر اسپ با ساخت مرصع و دو فیل نر و ماده با ساز
 طلا ضمیمهٔ مراسم بادشاهانه ساختند - و دو تسبیح گرانمایه که عرش آشیانی
 اکثر اوقات یکی را بفرق فرقدسای بسته دیگری را حمایل آسا بگردن
 می انداختند - با عقدی دیگر گرانمایه که اکثر اوقات در ایام جشن مرسله
 گردن مبارک می شد و یک لگ روپیه قیمت داشت - بآن ضم نموده باین
 گرامی گوهر درج اقبال مرحمت فرمودند - آنگاه هر یک از امرای عظام
 بادشاهی که بهم رکابی رکاب نصرت انتساب آن حضرت تعیین یافته بودند
 و چندی از بندهای روشناس شاهی فراخور تفاوت مراتب والا سرافرازی
 یافته مرحمت اسپ و سرپا ضمیمهٔ عنایات عمیمه شده - و امر عالی برین
 جمله زیور نفاذ یافت که مهابت خان از جمله تعیین یافتگان مهم دکن
 بی مدافنه سزادلی و محصلی نموده سلطان پرویز را در روز روانه اله آباد سازد *

مجملاً شاه بلند اقبال روز جمعه سلح شوال سال هزار و بیست و پنج
 هجری مطابق بیستم آبان ماه الهی آفتاب وار بدولتخانهٔ زین زرین
 بر آمده متوجه مقصد شدند - و هم درین آن بمحض [افاضت] اقبال
 بی زوال قبل از وصول صیت نهضت و نهیب آوازهٔ صوت و سطوت
 آنحضرت بوم و بر آن کشور زلزله خیز گردید - چنانچه از صدمهٔ تلاطم
 سیلاب افواج بحر امواج بدان صوب شش جهت سرزمین مذکور را از
 سرحد برهان پور گرفته تا ساحل دریای شور چارموجهٔ طوفان حادثه
 و شورش فرو گرفت - بلکه سر تا سر کشور جانب جنوب لکد کوب هجوم

خیل فتنه و آشوب گشت - مملخص سخن موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال از راه چنور و مندسور متوجه صوبه دکن شده چون اردوی جهانپوری بحوالی رانا امر سنگه که سر راه بود وصول یافت - آن اخلاص کیش بی توقف برسم استقبالی شتافته در اقواله بسعادت بساط بوس مستعد گشت - و بعد از تقدیم مراسم کورنش و تسلیم و ادای لوازم عبودیت پنجم زنجیر فیل و هفت اسپ عراقی و خوانی پر از انواع مرصع آلات برسم پیشکش گذرانیده به عطای شمشیر مرصع و دو اسپ عراقی با زین زرین و دو فیل نر و ماده با ساز نقره کامروائی ابد آماده ساخته مولف القاب و مطمئن خاطر بوطن مالوف رخصت یافت - و جگت سنگه نمیرا خود را با هزار سوار در رکاب ظفر اندساب فرستاد *

چون شاه بلند اقبال از سرحد رانا موکب منصور را نهضت داده رایات ظفر آیات را به صوب برهانپور ارتفاع بخشیدند - و در طی راه وکلای عادل خان را که سابقا بدرگاه گیتی پناه فرستاده بود رخصت مراجعت دادند - بخاطر مبارک آوردند که از راه اتمام حجت علامی افضل خان و رای رایان در بیجاپور و میر مکی مخاطب به معتمد خان و رای جادو داس را به حیدر آباد بفرستند - تا عادل خان و قطب الملک را به تنبیه نصایح هوش افزا از حقیقت کار آگاه سازند - و از شان خواب غفلت در آورده به شاهراه اطاعت ارشان نمایند - چون کفار آب نبرده مخیم هراذق اقبال گردید امرای عظام و سایر منصب داران تعینات صوبه دکن مثل خان خانان و مهابت خان و شاه نواز خان خلف خانخانان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و راجه سورج سنگه و راجه بهار سنگه و ارادت خان و راجه فرسنگدیو بندیله و غیر آنها به سعادت استقبال شتافته از سجود آستان قدسی مکان در بخت و اقبال بر روی

احوال خود کشودند - روز دو شنبه پنجم ربیع الاول سنه هزار و بیست و شش هجری بیست و سوم اسفندار سنه یازده جلوس جهانگیری پرتو ماهچه رایات ظفر آیات خورشید وار سایه انوار حضور بر سکنه برهانپور انداخته افق آن خطه پاک ازین رو مطلع نور^ع [ظهور] و نمودار فضای طور شد - و هم دزین روز سرزمین دلنشین مندو از پرتو و زود موکب مسعود جهانگیری طرب آمود شد *

آغاز سال دوازدهم جهانگیری و آذین جشن
نوروزی و خواستگاری صبییه رضیه شاهنواز خان

خلف الصدق عبد الرحیم خانخانان و چهره

کشائی شاهد فتح و رسیدن پیشکش

دنیا داران دکن

بتاریخ دوازدهم ربیع الاول سال هزار و بیست و شش هجری مسند
گزین طارم چارم تشریف تحویل شریف بر نشاط کده معهود خود ارزانی
داشته مربع نشین اورنگ چهارپایه خویش گردید - حسب الامر شاه
بلند اقبال کار پردازان امور سلطنت فضای دولت خانه برهانپور را بانواع
تزئین زیب و زینت دادند - و با آذین جشن نوروزی کیانی عرصه خاص
و عام را در دیدای خسروانی مفروش نمودند - و در رمضان این سال
مبارک فال صبییه قدسیه شاهنواز خان خلف عبد الرحیم خانخانان را بجهت
مزید اعتبار و حصول سرمایه مباحثات و افتخار سلسله ذی شان ایشان در

عقد ازدواج در آوردند - و بظاہر قدر افزائی و سرافرازی خانخانان بمغزل او تشریف شریف ارزانی داشتند - و طوی عظیم و جشنی عالی ترتیب یافته روزگار روز بازار نشاط عالمیان رواج و رونق و هنگامه طرب جهانیان انتظام و گرمی داشت *

از سوانح این ایام دولت آغاز و سعادت انجام اطاعت دنیا داران دکن است و تسلیم ولایت متعلقه بادشاهی و ارسال پیشکش و پذیرفتن سایر احکام مطاعه - و تفصیل این اجمال حقیقت اشتمال آنست که چون آوازه صوت شاه بلند اقبال که قاف تا قاف آفاق را فرو گرفته پیش از وصول رایات اقبال آویزه گوش دکنیان شده بود - دریغولا خبر آمدن موکب جاه و جلال آنحضرت نیز هوش ربای ایشان آمد - بظاہر آنکه در خود تاب مقاومت باحکام آسمانی و تائید ربانی ندیده میدانستند که با اقبال مقابل و با قضا و قدر روبرو نمیتوان شد - ناچار دیده دانسته قرار ایذمعنی دادند که گردن اطاعت بطرق اخلاص و ارادت سپرده دوش فروتنی و سرافکندگی در آورند - و دست تصرف از اعمال متعلقه بادشاهی کوتاه داشته عهده خراج سپاری و مالگذاری بر ذمه انقیاد و فرمان برداری گیرند - و چون در عین این قرار داد افضل خان و رای رایان به بیجاپور رسیدند - عادل خان تا پنج کوهی شهر باستقبال شتافته مانند سایر بندگان درگاه گیتی پناه بظاہر معهود غایبانه آداب تسلیم و زمین بوس به تقدیم رسانید - و نشان قدر مثال و فرمان قضا نشان مبارک را زینت فرق و زیور تارک ساخته باین اعتبار سر مباحات سرمد باوج ظارم فرقد بر افراخت - و بحکم امثال امر جهان مطاع و اطاعت مضمون حکم آفتاب شعاع ذره مثال در مقام بندگی آمده تعهد نمود - که سایر ولایات بادشاهی را با کلید قلعهها خاصه حصار احمدنگر تسلیم اولیای دولت ابد

پیوند نماید - و پیشکشهای گرانمقد از خود و سایر دنیاداران دکن سرانجام
 نموده بدرگاه والا ارسال دارد - و پس ازین همه وقت بقدم اطاعت پیش
 آمده بیشتر از پیشتر در مقام جانسپاری و خراج گذاری باشد - چون از
 عرایض افضل خان و رای رایان بمسامع علیّه باریافتگان انجمن حضور شاه
 بلند اقبال رسید - در حال سید عبد الله بارهه را که از جمله پروردهای
 عنایت آنحضرت بود با عرضداشت متضمن مضمون مذکور بدرگاه گیتی
 بقاه فرستادند - و چون حضرت خلافت مرتبت از مضامین عریضه آگاهی
 یافتند - بحسب اتفاق وصول فتح نامه روز پنجشنبه پانزدهم شعبان سال
 مذکور سمت وقوع پذیرفت - و پیشتر به سبب تعظیم شب برات که بحسب
 عظمت و میمنت بل بهمه جهت بر باقی ایال سال فاضل می آید
 جشن نشاط و طرب تزئین یافته بود - و از پرتو ورود مسعود خیر فتح و ظفر
 از سرنو آراستگی یافته یمن و برکت دیگر اندوخت - حضرت خلافت
 مرتبت آن روز عشرت اندوز را مبارک شنبه لقب دادند - تا انجام روزگار
 سعادت فرجام آنحضرت در افواة خاص و عام و دفاتر و تقاریم بهمین نام
 مذکور می شد - و سید عبد الله بمزدگانی رسانیدن خبر این فتح آسمانی
 خطاب سیف خانی یافته بعنایت خلعت فاخرة و اسپ و فیل و خنجر
 مرصع و شمشیر و پرده مرصع سر مفاخرت افراخت - و بعنوان فرخندگی
 فال همایون قطعه لعلي خورشید فروغ بدخشان نژاد که همانا بهر شفی جگر
 پاره آفتاب رخشان بود - و مدتها از پرتو فرق فرقد سای کسب لعان نموده -
 مصحوب سیف خان بجبهت آن یکتا گوهر محیط خلافت فرستادند *

بالجمله عادل خان افضل خان و رای رایان را دوست کام و مقضی الامرام
 باز فرستاده دو لک روپیه بانفضل خان و دو لک روپیه برای رایان تکلف
 نمود - و سوای آنچه در مقام اقامت رسوم پیشتر برسبیل نزول و اقامت

و طریق ضیافت فرستاده بود - دیگر تکلفات از جنس و نقود و سایر اجناس مثل جواهر و فیل و اسب بظهور آورده پانزده لک روپیه از نقد و جنس بصیغه پیشکش برین تفصیل بدرگاه والا ارسال داشت - نقد شش لک روپیه و پنجاه زنجیر فیل بقیمت شش لک روپیه و پنجاه اسب عراقی بقیمت شصت هزار روپیه و باقی جواهر مرصع آلات بقیمت دو لک و چهل هزار روپیه - و بعد از گرفتن پیشکش نخست رای رایان خود را با احمد نگر رسانیده داخل قلعه شد - و سایر محال بالا گهاک را در تحت و تصرف خود آورده حقیقت را عرضداشت نمود - آنحضرت بی توقف خنجر خان را که اکنون بخطاب سپه دار خانی اختصاص دارد بضبط تهانه جالفا پور و مضافات آن فرستادند - و جهانگیر بیگ را که در آخر بخطاب جانسپار خان سر افرازی یافت منظور نظر مرحمت نموده نامزد نگاهبانی قلعه احمد نگر فرمودند - و بیرام بیگ میر بخششی افواج خاصه خود را نامور ساختند که با سایر تهانه داران و فرجداران که بحراست محال متعلقه اولیای دولت سرافرازی یافته اند تا بالا گهاک همراهی گزینند - و همگنان را جابجا گذاشته خود مراجعت نماید - بالجمله رای رایان امثال فرموده آنحضرت نموده قلعه را بجانسپار خان سپرد - و خود برسبیل ایلغار مراحل بریده بافضل خان پیوست - و بایکدیگر پیشکش عادل خان را بدرگاه والا رسانیده از نظر اشرف گذرانیدند - و دقیق خدمت گذاری ایشان باعلی درجات استحضار رسیده از مراحم شاهي سرافرازی یافته مفاخر و مباهی شدند - و رای رایان پیشکش شایان از جانب خود ترتیب داده بنظر انور در آورد - و از آنجمله قطعه لعلی بود گرانمایه که در آب و تاب و سفک و رنگ و صافی و شفافی نظیر آن کمتر بنظر جوهریان در آمده - بوزن هفده مثقال از پنج و نیم سرخ

بدولگ روپيه ايتياع شده - آنرا بالعلی دیگر که شصت هزار روپيه
 قيمت داشت گذرانيد - و علامي افضل خان نيز پيشکشي گرانمقد
 برنفايس و نوادر کشيد - همگي پسند خاطر مشکل پسند افتاده مرتبه
 قبول يافت *

چون مير مکي و جادو رای که رخصت حيدر آباد گلکفده يافته بودند
 بنزدیکی آنولایت رسيدند - قطب الملک بنابر آنکه از آگاه دلي و هشيار
 مغزي بهره وافر داشت - و لهذا درين مدت قطعاً بعصيان و طغیان راضي
 نبود - بحیثيت ظاهر ناچار با عادل خان و عنبر از روی مدارا موافقتی
 آشکارا مي نمود - لاجرم بی توقف سلوک طريقه آداب گزاري پيش گرفته
 روز یکشنبه پنجم رجب سنه هزار و بیست و شش هجري که فرستادگان
 در پنج گروهی شهر منزل گزيده بودند از دريافت پایه شرف ابد در آمده
 باستقبال بر آمد - و ازین راه ابواب سعادت جاويد بر روی خود کشوده
 نشان عالیشان را بادب تمام گرفته بر سر بست - و از روی ادای شکرانه
 عذایات شاهانه خاصه ادراک مرتبه والا یعنی اختصاص یافتن بمرحمت
 گهپوه مرصع با پهلوتقاره که ضمیمه مزاحم عمیمه شده بود - رو بجانب درگاه
 گیتی پناه نهاده زمین بوس سپاس و تسلیم بندگی بتقدیم رسانیده برین
 سرتازک رفعت از اوج این والا طارم آبهوسي در گذرانيد - و ایشان را همان
 روز بنابر مبالغه بشهر در آورده در مقام سر انجام پيشکش پذیرفته شده -
 و پس از چند روز پيشکش نمایان از جواهر و مرصع آلات و فیلان نامور
 تفومند و اسپان عراقی و عربی که قيمت مجموع پانزده لک روپيه بود
 آماده نمود - مصحوب آن رسول نامي بقبله ارباب قبول یعنی درگاه
 عالی مرسل داشت - مجمله مير مکي و رای جادو داس همدران نزدیکی
 بسرعت تمام طی راه نموده پيشکشها رسانيدند - و بعد ملازمت فايز گشته

سعادت بساط بوس انجام حضور پر نور و استعجابان تقدیم خدمت مذکور دریافتند *

و از بهین سوانح این ایام خیر انجام که عبارت است از روز یکشنبه یازدهم شهریور سنه دوازده جهانگیری مطابق دوم شهر رمضان المبارک سال هزار و بیست و شش هجری بعد از گذشت بیست و شش گهزی و چهل پل که ده ساعت و چهل دقیقه نجومی باشد - در خطه برهانپور شبستان اقبال شاهی بفرغ تولد نیک اختر فرزندی سعادت مند از نواب قدسی القاب مهد علیا ممتاز الزمانی نو آئین و نور آگین گشت - و آن مولود مسعود زهرا جبین را روشن آرا بیگم نامیدند *

انعطاف یافتن عنان انصراف موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال به فتح و نصرت کورت اول از دکن و ادراک ملازمت حضرت خلافت مرتبت و سرافرازی یافتن بانواع مهربانی خصوص خطاب عظیم الشان شاهجهانی و نصب کرسی طلا بجنب سرپر والا برای جلوس آن بلند اقبال

چون دنیاداران دکن ولایات متعلقه بادشاهی را باولیاى دولت ابد پیوند تسلیم نموده بدین دست آویز متین عروقه وثقی ^{دستی} امن و امان فراچنگ آوردند - و عاقبت ازین راه در دارالامان سلامت و عاقبت بر روی روزگار خویش کشوده همگنان در مقام بندگان درگاه آسمان جاه شدند - لاجرم

خاطر اقدس شاه بلند اقبال از همه رهگذر بجمعیت گرائید - و نوعی ازین مهم فراغ یافت که بی اختیار لوای والای مراجعت را ارتفاع بخشیدند - و بر طبق دستور سابق عبد الرحیم خانخانان را بصاحب صوبگی خاندیس و برار و دکن سرافرازی داده سی هزار سوار و هفت هزار پیاده برقداز و کماندار بکومک او تعیین فرمودند - از آنجمله دوازده هزار سوار بسرکردگی خلف صدق او شاهنوازخان مقرر داشته بضبط محال دکن فرستادند - و حفظ و حراست هر یک از سرکار و تهنات و پروکذات بالا گهاگ را بعهده کارگذاری یکی از امرای عظیم‌الشان و ارباب مفاصب والا تفویض فرمودند - مثل احمد نگر و جالندپور و موئگی پنن و سوکار باسم و پاتهری و مهگر و ماهور و [گیرله] و کلم و پرگنه مالاپور و انبیر و پرگنه بیرو که بمنزله سرکار است - و ده کرور دام که بیست و پنج لک روپیه حاصل آن باشد در آمد دارن - و مثل آن پرگنه در تمام دکن بلکه بهمه این کشور یافته نمی شود * درینولا بیرام بیگ بخشی که با فوجی از بندهای بادشاهی بقصد تنبیه و تادیب بهرجی زمیندار بکلانه تعیین یافته بود او را با پیشکش گرانمند بملازمت آورد - و حسن خدمت و نیکو بندگی آن اخلاص سرشت بتازگی چهره ظهور نموده بغایت مستحسن افتاد - و در اثناء توجه شاه بلند اقبال بدرگاه گیتی پناه افواج قاهره که حسب الامر اعلی آهنگ استیصال مقهوران گوندوانه نموده از برهانپور مرخص شده بودند در طی راه بمسعدت ملازمت رسیدند - و حقیقت وقایع و کیفیت خدمات شایسته که در آنولایت بتقدیم رسانیده بودند - از تخریب ملک و تادیب اهل آن که باعث اظهار اطاعت و انقیاد و طلب امان راجها و پذیرفتن باج و خراج هر ساله شده بود از قرار واقع بعرض اعلی رسانیدند - و موازی شصت زنجیر فیل کوه

پیکر و مبلغ دو لک روپیه نقد از چانده و ^۱[سه] زنجیر و یک لک روپیه از جاتیه ^۲ بر سبیل پیشکش گرفته بودند بظرف اقدس در آوردند *

چون موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال بدولت و سعادت در ظاهر مندر نزل نمود - یگانه گوهر محیط خلافت سلطان دارا شکوه که در آن ایام از خدمت والا قدر باز مانده در ملازمت جد امجد کامیاب انواع سعادت درجهائی بودند - حسب الامر حضرت خلافت مرتبت با جمیع امرای نامور دستوری یافته با استقبال آن سرور شتافتند - و چون شاهزاده والا گهر بلند اختر با امرای عظام از سعادت ملازمت شرف پذیر گشته رخصت مراجعت یافتند - شاه بلند اقبال اختیار ساعت مسعود نموده هشتم آبان ماه آلهی سده دوازده جهانگیری موافق یازدهم شوال سده هزار و بیست و شش هجری برسم و آئین شایان و توزک و تورق نمایان چهره دولت و اقبال افروخته و رایت جاه و جلال افراخته متوجه دریافت ملازمت شدند - و چون بملازمت استسعاد یافته مراسم معهوده بجا آوردند حضرت خلافت مرتبت از فوط غلبه شوق نخست آن بر افراخته رفعت ایزدی را بدالای جهروکه والا طلب نمودند - آنگاه بیدخویشتن از جا در آمده قدمی چند فرا پیش نهادند - و آن جان جهان را چون روح روان تنگ در آغوش کشیده مدتی مدید همچنان در بر داشتند - و آنحضرت از سعادت مفشیها و ادب اندیشیها هر چند بیشتر رعایت ادب می نمودند - حضرت خلافت مرتبت بحکم سلطان صحبت که حال سورت نشه باده هوش ربا دارد - پاس مرتبه خویشتن

(۱) ع [سی] اقبالنامه جهانگیری - صفحه ۱۹۵ - طبع ایشیاٹک سوسائٹی

بنگاله *

(۲) در اقبالنامه جهانگیری این مقام باسم جانقا مذکور شده - ملاحظه کنید

داری نداشته مرتبه مرتبه مراتب الطاف بی پایان افزودند - و آنحضرت بعد از ادای شکر و سپاس این عنایات خاص هزار مهر و هزار روپیه بطریق نذر و موازی این مبلغ بر سبیل تصدق گذرانیدند - و حضرت خلافت مرتبت خلعت خاصه با چار قب زردوز مروارید کشیده و شمشیر با پرده مرصع و کمر بند و خنجر بدان حضرت مرحمت نموده بمقصد سی هزاری ذات و بیست هزار سوار در اسبه سه اسبه از اصل و اضافه سر بلند فرمودند - و بخطاب مستطاب شاهجهانی امتیاز بخشیده مقرر کردند که صدای جهت جلوس همایون آن ترقی یافته رفعت ازلی قریب به تخت میگذاشته باشد - چنانچه خود در جهانگیر نامه نامی این عبارت بدستخط خاص نوشته اند - که این عنایتی است نمایان و لطفی است بی پایان که نسبت بآن فرزند سعادتمند سمت ظهور یافت - چه از زمان حضرت صاحبقرانی تا حال هیچ پادشاهی درین سلسله علیه اینگونه عنایتی سرشار به فرزند شایسته خود ننموده - آنکه از راه عنایت از جهروکه والا فرود آمده خوانی مالا مال الوان جواهر گرانمایه بدست اقدس بر تارک مبارک آن زینت بخش افسر اورنگ خلافت نثار فرمودند - بعد از آن امرای عظام مثل خانجهان و عبد الله خان و مهابت خان و راجه سورج سنگه و راجه بهار سنگه و غیر اینها همگی بتدریب مفاص و تفاوت مراتب از شرف بساط بوس درگاه والا استسعاد پذیرفتند - و نذر گرانمند نمایان لایق و شایان حال خویش گذرانیده بعنایات خاص اختصاص یافتند - و بفاصل آنکه آن روز از تنگی وقت وفا بگذشتن اقسام پیشکش نمی نمود اکتفا بصندوقچه مملو از انواع نوادر جواهر نمودند - و فیل [سرناک] نام که

سر حلقهٔ فیلان پیشکش عادل خان بود نیز از نظر اشرف گذشت - و چون
 آن فیل از افراد نوع خود بکمال حسن صورت و قبول تعلیم و فرمانبری
 و عدم عیب و بد مستی بی عدیل و عدیم النظیر بود منظور نظر استحضار
 شده بی نهایت خاطر پسند افتاد - چنانچه بنفیس نفیس بر آن سوار شده
 تا درون غسل خانه تشریف بردند - و برسم معهود آنحضرت که همیشه
 هنگام سواری فیل مست بر سبیل تصدق سحاب دست گوهر افشان را
 باین طریق دفع عین الکمال می نمودند - درینوقت نیز از هر دو سو کف
 مبارک را دینار پاش و روی زمین را درم ریز فرمودند - و از آن روز باز سرفاک
 مذکور سمت اختصاص یافته بجهت سواری خاصه مقرر شده و بدین
 نسبت بغور تخت موسوم گشته از سمت سر حلقهٔ جمیع فیلان خاصگی
 امتیاز پذیرفت - و امر فرمودند که آنرا پیوسته در درون صحن غسلخانه
 والا بسته باشند - و بعد از چند روز تمام پیشکش با دو صد زنجیر فیل نامور
 از نظر اشرف گذشت که از آنها سه زنجیر محلی به یراق طلا و نه زنجیر
 بساز نقره مزین بود - و قیمت سرفاک که بغور تخت موسوم است یک
 لک روپیه مقرر شد - و از آن گذشته دو زنجیر دیگر که فیلان تنومند کوه
 شکوه بودند - یکی موسوم به هذونف و دویمین به بخت بلند - بهای هر یک
 موافق نور تخت قرار یافت - چه آن دو کوه پیکر اهرمن منظر هر چند
 در حسن صورت و سیرت و قبول تعلیم و مزید حدس و هوش بغور تخت
 نمی رسیدند - اما در عظم جثه و کلانی بنیه برو فایق می آمدند - درین
 ضمن پیشکش هزده خوان ^{مملو} از جواهر و مرصع آلات و دو قطعه لعل
 بابت رای رایان و نیلمی آبدار بوزن شش تانگ و انگشتر نگین الماسی از
 جانب خود و صد راس اسپ مرصرتگ بادرقتار عربی نژاد و عراقی
 نسل از نظر انور گذرانیدند - که از آنجمله سه راس کمال امتیاز داشته مزین

بساخت مرصع بود - مجملًا قیمت مجموع پیشکش دکن بیست لک روپیه
 قرار پذیرفت - و هوای آن دو لک روپیه بجهت نور جهان بیگم و شصت
 هزار روپیه مخصوص سایر بیگمان نموده بر سبیل سوغات ارسال یافت -
 و بهمه جهت کل پیشکش و ارمغان به بیست و دو لک و شصت هزار
 روپیه کشید *

بیان توجه موکب جهانگیری بصوب گجرات با شاه بلند اقبال شاه جهان بعد از فتح دکن و سوانحی که در آن ایام روی داد

چون بچهره کشائی تائید حضرت شاه بلند اقبال سرانجام معامله
 دکن که از دیر باز صورت نیافته بود بر وجه احسن رو نموده ازین راه سرمایه
 رفع تفرقه روزگار یعنی جمعیت خاطر اقدس بحصول انجامید - درینحال
 هوای سیر گجرات که از دیر باز مکنون خاطر بود - خاصه تماشای شورش
 و طغیان دریای شور بتازگی سلسله جذبان شوق تفرج آن نزهت آباد
 آمد - لاجرم بغابریں عزیمت مائب ریات جاه و جلال بدآنجانب ارتفاع
 پذیرفته در طی راه همه جا شاه بلند اقبال بسعدت همعنائی اختصاص
 یافته نشاط صید افکنی و تماشای آن سرزمین دلنشین و مکانهای بهشت
 نشان باعث مزید انبساط طبع آن زبد طبايع و ارکان شد - و روز بروز انواع
 عواطف و اقسام مراسم بادشاهانه درباره آنحضرت ظهور و بروز تمام مینمود -
 چنانچه هر تحفه که در سرکار خاصه ندرتی و نفاستی داشت قطع نظر
 از گران مائگی آن کرده بغابر شرافتی که باعتبار مبارکی و خجستگی
 با آن بود بدان حضرت مرحمت می فرمودند - از آنجمله قطعه لعل گرانمایه

بدخشانی بود که در برابر رنگینی و درخشانی آن آب و قاب آفتاب بی تاب بود - و بی تکلف سخن سازی کمیافت جوهری بود بی بها - از غیرت صفای لون و رشک طراوت آتش اشک قرۃ العین عدن و جگر گوشهٔ یمن جگری گردیده - و از حسرت جلا و شادابی آتش رودبار خون از دل یاقوت زمانی روانی پذیرفته - و سیلاب سرشک لاله گون از دیدهٔ گوهر شاهوار زمانی بسیلان در آمده - و آنرا حضرت مریم مکانی والدهٔ ماجدهٔ حضرت عرش آشیانی هنگام ولادت حضرت جهانگیر گیتی کشا بوسم رو نما عقیقت نموده بودند - با ^ع[دو] دانهٔ مروارید یکتا بسیار قیمت کمیاب بد آنجناب لطف فرمودند *

روز جمعه هشتم دیماه الهی کفار دریای شور سر منزل ورود عسکر منصور شد - و چون خاطر اشرف از سواری غراب و تماشای عموم غرایب دریا خصوص تلاطم امواج بحر مواج که پادی از جوش و خروش افواج لشکر طوفان اثر میداد باز پرداخت - از بقدر کهنه پایداریت رایت ظفر رایت را طراز ارتفاع داده مویکب مسعود بقصد ورود دار الملک آن خطهٔ طرب اساس یعنی بقعهٔ نشاط بنیاد احمد آباد نهضت نمود - و روز دوشنبه بیست و پنجم ماه مذکور ماهجهٔ اعلام نصرت پیکر پرتو انوار سعادت و برکت سایهٔ دولت بر ساحت آن منبج دولت امن و راحت گسترد - و سرقا سر آن گلزمین دلنشین را مانند فسحت آباد فراع خاطر شاد مطلع فور بهجت و سرور ساخت - و در همین روز جشن وزن مبارک سال بیست و هفتم شمسی از عمر ابد قرین شاه بلند اقبال مانند نشاط آموز نوروز طرب افروز گشت - و خاطر آرزومندان گیتی بر مراد ^ع[دیرینه]

فیروزی یافته بانواع نیک اختری و بهروزی فایز گردید - و چون اقامت آن نزهت آباد از صفوت خانگ ضمیر منیر حضرت خلافت مرتبت رفیع کدورت سفر نموده تماشای آن عشرتکده زنگ کلفت از آئینه خاطر انور زدود - و چندی در آن مصر جامع دولت و سعادت منزل گزیده در عرض امتداد مدت توقف از سیر و تفریح سایر متفرهات آنمقام دلکشا کام دل بر گرفتند - اراده مراجعت ملایم مقتضای رای جهان آرای آمده هوای نهضت دار الخلافه عظمی موافق طبع خواهش اقدس افتاد *

درین ایام بذایر آنکه در مدت جلوس همایون آنحضرت امور ملکی و مائی آنصوبه سر انجام بسوزا نیافته بود - و از بی پروائی و غرض پوستی صوبه داران مهمات آنولایت که نظر به بعضی از وجوه عمده ترین صوبهای همدستان است - و باعتبار صفا و نزهت و فسحت ساحت و فضا و غرابت وضع بنا و کثرت ارباب بدایع صنایع و وفور هنرمندان و پیشه‌وران نیرنگ نما نظیر اعظم بلاد ایران از نظم و نسق افتاده بود - و در نظام معاملات چنان صوبه که والیان آن پیوسته پنجاه هزار سوار موجود و همیشه حاضر علوفه خوار داشته اند - و رانای و سایر دنیا داران دکن و مالوه و خاندیس و برار پیوسته مطیع و منقاد ایشان بوده در عظیم امور بدیشان ملتجی می شده اند خلل کلی راه یافته - لاجرم حضرت خلافت مرتبت بمقتضای مصلحت جهانبانی و حکم متابعت سنت عرش آشیانی در تفویض اهتمام امور آن صوبه بدان حضرت صلاح دید وقت بروفق این معنی دیدند - مجملا بذایر مقتضای این عزیمت صایب سایر پرگذات آنصوبه عظیم بجایگز آنحضرت قرار یافت - و ضبط و ربط مهمات کلی و جزوی و تذبیه و تادیب متمردان فساد آئین آن سرزمین بتدبیر صواب قرین آن حضرت حواله شد *

غرة اسفندار سال دوازدهم جهانگیری که لوای نصرت پیرای بمستقر
اورنگ خلافت ارتفاع پذیرفت - شاه بلند اقبال بجهت نگاهبانی صوبه
گجرات و دفع سرکشان آن سرزمین چندی از بندهای کاردان آزموده کار را
تعیین فرموده همه جهت خاطر از پرداخت امور ملکی و مالی آنصوبه جمع
ساخته بهم رکابی حضرت خلافت مرتبت عذر مراجعت را انعطاف
دادند - و چون برگشته دوحد که باعتبار وقوع آن در سرحد مالوه و گجرات
بدین نام موسوم شده در افواہ عوام و خواص ابتدای روزگار بدهود اشتهار دار
مخیم سراقات اقبال آمد - روزی چند در آن مقام سرمنزل اقامت
موکب سعادت شده بقصد شکار فیل رحل توقف انداختند - چون در
عرض مدت اقامت این فرخنده مکان شهنشاہ سیارگان و پیشوای خیل
ستارگان بنابر پیروی موکب اقبال اراده ورود مسعود دارالخلافه حمل نموده
بتاریخ شب چهار شنبه بیست و سوم ربیع الاول سنه هزار و بیست و هفت
هجری در آن شرف خانه نزل نموده سال سیزدهم جلوس جهانگیری
آغاز شد - جشن نوروزی بفرخندگی و فیروزی در همین سرمنزل زینت
پذیر آمده جهانی کامخواه از کام بخششی آنحضرت بروفق مراد خاطر
کامران گشتند - تا آن هنگام که خاطر اقدس از نشاط اندوژی این صید
باز پرداخته اراده توجه دارالخلافه فرمودند مدت اقامت امتداد یافته گرمی
هوا باشداد کشید - و نیز از عرایض واقعه نویسان دارالخلافه پی در پی
خبر رسید که در آن حدود علت وبا و بلائی طاعون عموم کلی پذیرفته -
ناچار حسب المقضای مصلحت وقت صلاح دید جملگی دولت خواهان
برین قرار گرفت - که باحمد آباد مراجعت نموده در آن خطه پاک موسم
تابستان و بوشکال را بسر برده در اوایل زمستان متوجه دارالخلافه شوند -
و بدین عزیمت صائب از موضع دھود نکته ستوده العود احمد طراز رایست

معاودت گشته بدارالملک احمد آباد باز گشت اتفاق افتاد - شاه بلند اقبال
 بمجرد رسیدن سه فوج نمایان از جمله اولیای دولت قاهره برین موجب
 ترتیب داده بآهنگ قادیب و تفبیه مقهوران آن فواجی تعیین فرمودند -
 چنانچه فوجی بسردارمی رای رایان بر سر مفسدان جام و پهارة (۱)
 رخصت یافت - و راجه بهیم ولد رانا امر سنگه بگوشمال سرکشان کانقد مهی
 نامزد شد - و سید سیف خان بدفع فتنه جویان کنار رودبار سانبهرمتمی
 با شتاب سیلاب روانه گردید - و دراندک فرصتی از راجه بهیم
 بکارسازمی اقبال بی زوال سزای آن خود سران را در کنار روزگار ایشان
 گذاشته مراجعت نمودند - و رای رایان بعد از رسیدن بزمین جام و پهارة
 بیدرنگ در پیش برد کار شده آنچه لازمه این مقام و حق پیشرفت مهم
 آن یساق شاق بود از جد و جهد در کشش و کوشش ادا نموده فنون حسن
 تدبیر بکار بوده - چنانچه سرقا سر اهل طغیان و تمرد بسر خود جاده افتیاد
 بقدم اطاعت سر کرده بطوع و رغبت رقبه بطرق تعهد در آوردند - و بنابر
 امید نجات رو بدرگاه والا آورده از وسیله آستان بوسی استسعاد یافتند -
 و هر کدام صد اسپ کچپی بر سبیل پیشکش گذرانیده بمراحم بادشاهانده
 سرافراز گشتند - و چون خامه بدایع نگار از دگر سوانح این ایام باز پرداخت
 لاجرم بطریق تقریب راه ذکر محتملی از احوال جام و پهارة کشاده درین
 مقام ابواب سخن را سیراب تر می سازد - ولایت جام از یک طرف
 بملک سورتهه پیوسته و از سمت دیگر بدریای شور - و سرزمین پهارة نیز
 بر ساحل دریا بجانب تده واقع است - و این دو زمیندار در فسحت

(۱) در اقبالنامه جهانگیری این ولایت را پهارة نوشته - صفحه ۱۱۶ - طبع

ولایت و سامان جمعیت نزدیک بهم اند - و هر کدام قریب پنج شش هزار سوار همیشه موجود دارند - و هرگاه کار رو نماید قاده دوازده هزار سوار سر انجام می توانند نمود - و جام و پهاره لقب ایشان است - و اسپان جلد تازی نژاد در آن ملک بهم می رسد - چنانچه فرد اعلی قاده هزار محمودی خرید می شود *

کشایش عقده پیوند از طلسم دیر بنیاد قلعه کانگزه بناخن تدبیر و کلید تائید شاه بلند اقبال و صورت نمائی شاهد فتح

چون درین ولا گوش زد سرافرازان خدمت پایه سیر و والا و خاطر نشان ایستادگان انجمن حضور اعلی گردید - که سورجمل ولد راجه باسو از بیخردی کار عصیان یکر و کوه بسبب زیاده سربیکباره سراز خط فرمان بری کشیده یکسر مو طریقه براهه روی از دست نمی دهد - چنانچه جمعی از زمینداران کوهستان پنجاب را فریب داده دست تغلب و تعدی بسرحد پرگفت پنجاب دراز کرده - لاجرم حضرت خلافت مرتبت تادیب آن کافر نعمت را که از تجویز این سرور بر بساط زمینداری جا نشین پدر شده بود بتدبیر آنحضرت تفویض فرمودند - و چون تسخیر کانگزه نیز از دیرباز مکنون خاطر انور بود و در عهد حضرت عرش آشیانی باوجود نهایت جد و جهد در امور کشورستانی و تجهیز عساکر ظفر اثر مکرر باستخلاص آن شاهد مقصود در آئینه وجود صورت شهود نه بسته - لهذا همواره این معنی در خاطر خلش داشت - تقدیم این امر نیز باهتمام تمام آن سرور مرجوع

فرمودند - و شاه بلند اقبال که پیوسته همت بلند نهمت بر تخریب بخیان شوک و طغیان و اطفای فائزاً کفر و کفران داشتند - اینمعنی را از خدا خواسته بی توقف در باب قبول این معنی مبادرت نمودند - و رای رایان را که مکرر مصدر افعال نمایان شده بود - چندانکه در پایان امر از آنحضرت راجه بکوماجیت خطاب یافته - و بعد ازین همه جا باین خطاب مذکور خواهد شد بتقدیم این خدمت خاص اختصاص پذیرفت - بیست و یکم شهریور سنه ثالثه از عشر ثانی جلوس شهر برکت بهر رمضان سنه هزار و بیست و هفت هجری با فوجی جرار از بهادران مرکب مسعود بادشاهی و دلاوران خیل اقبال شاهی از دارالملک گجرات بدان صوب مرخص شد - و بیست و پنجم شهر مذکور زایات نصرت آیات نیز بجانب قرارگاه سریر خلافت مصیر ارتفاع یافت - و در طی راه همه جا شاه بلند اقبال همراکب و همعنان بوده همه راه شکار کفان و صید افگنان مراحل بگام مرکب و رواجل پیمایش یافته مواد نشاط و انبساط بگام خاطر افزایش می پذیرفت - و چون تمر بیگ برادر بیوم بیگ میر بخششی و اله وزدی بیگ که بالفعل بخطاب خانی امتیاز دارد - حسب الاشارة شاه بلند اقبال از برهافپور بشکار فیل جنگل ساطانپور که فیل آن حدود از پرورش آب و هوای ساحل رودبار نریده بر جمیع فیلان بنگاله و هردوار و همه جا مزیت تمام دارد شتافته بودند - درینولا معاودت نموده با هفتاد زنجیر فیل که تن بقید صید در داده بودند بمرکب اقبال پیوستند *

بالجمله راجه به همراهی اقبال نامتذاهی در کمال سرعت بسمت مقصد راهی شده در طی راه شنید - که سورج مل بمجورد استماع خبر توجه دلاوران از جا رفته و بقلعۀ مورد که در میان کوهسار رفعت آثار و جنگل

دشوار گذار واقع است شتافته - و ناچار در آن باره استوار که همواره
مغر و مقر زمینداران آن حدود بوده قرار تحصیل با خود داده - لاجرم
بمعوض شنیدن این خبر بشتاب تمام مراحل عجلت طی نموده خود
را بپای آنحصار رسانید - و در اندک فرصتی به نیروی شکوه کوبنده موکب
سعادت و همراهی موکب بخت شاه والا جاه عقده آن حصن حصین
بکشایش گرائید - و درین واقعه از خیل آن اجل رسیده زیاده بر هفت صد
تن بی سر شده جمعی کثیر اسیر و دستگیر شدند - سورج مل با خون
گرفته چند جان بیرون برده در قلعه اسرا که در جبال سرحد راجه
جیبال واقع است متحصن شد - راجه بذاب مراعات مقتضای حزم
و ملاحظه تفکری مجال تسخیر نوز یوز را بوقتی دیگر افکنده چون
بظاهر حصار مذکور رسید - اطراف آنرا از احاطه شیران پیشه مصاف مانند
باطن آن تیره درونان به هجوم خیل رعب که از جنود آسمانی ست
فرو گرفت - و دو روز در ضمن کارسازی اسباب محاصره گذرانیده سوم روز
یورش نمود - بعد از کشتش و کوشش بسیار دستیاری تأیید ربانی یاور افتاده
و مددگاری اقبال گیتی ستانی پای میان نهاده بر فتح قلعه دست یافت -
و درین روز زیاده از هزار نابکار سرفهاده خلقی بیشمار تن بگرفتاری دادند -
و چندی از بهادران نیز زخمدار شده آیت جراحات نمایان که طغرای
مذکور مردانگی است بر لوح دیدار رخسار نمایان ساختند - و سورج مل
بر وفق طریق معهوده راه فرار پیش گرفته بوادی هزیمت شتافت - و از
راهنمایی غراب بخت سیاه بقلعه که بنگاه خیلخانه راجه چنبا بود پناه
برده دخیل او گردید - راجه عسکر منصور را دو فوج قرار داده فوجی
بسرمداری ابراهیم خان مهمند تعیین نمود که از راه بلاد به جمروهی در آید -
و فوجی همراه خود گرفته با دلیری تمام در بقلعه گیری نهاد - و ابتدا